

آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی متولد ۱۳۰۴ شمسی در نجف آباد اصفهان؛ از شاگردان میرز حضرت امام خمینی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی و علامه طباطبایی است. آیت‌الله امینی که در عداد نخستین اعضاء و از پایه‌گذاران جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به‌شمار می‌روند در کارنامه خود اختفار چندین مورد نمایندگی از سوی حضرت امام در امور گوناگون و همچنین عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی را داشته‌اند. امامت جمعه شهر مقدس قم و سه دوره نمایندگی مجلس خبرگان و نایب‌رئیس آن مجلس، از دیگر مسئولیت‌های ایشان بوده است. آیت‌الله امینی از جمله چهره‌هایی است که از بزنگاه‌های خطیر سالیان مبارزه و نیز تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز نظام اسلامی، خاطراتی شنیدنی دارند که شمه‌ای از آنها را در گفت و شنود « پاسدار اسلام » با ایشان بیان داشته‌اند.

«به‌رغم اینکه اصل ولایت‌فقیه مهم‌ترین رکن نظام اسلامی است و به برکت همین اصل بود که این نقطه عطف تاریخی برای ایران و بلکه جهان اسلام رقم خورد، متأسفانه تا به حال این اصل مهم، آن‌گونه که باید و شاید تبیین نشده است، هر چند که این مقوله یک مسئله علمی عمیق است و تبیین آن در یک یا چند جلسه نمی‌گنجد، بد نیست در این مجال اشارهای به عصاره و لبّ بحث ولایت‌فقیه و ضرورت آن بفرمائید.

ولایت‌فقیه در تمام مراحل مبارزات بزرگ‌ترین نقش را داشته است. اگر فضلا، مدرسین، طلاب و مردم فعالیت می‌کردند، به اعتبار پیروی از ولایت‌فقیه بود. دستورات حضرت امام بود که به انسان تکلیف می‌کرد بسود و آن اقدامات را انجام دهد. در تمام مراحل این‌گونه بود. حتی هنگامی که ما در تهران از آقایان امضا می‌گرفتیم، مبنای ما پیروی از ولایت‌فقیه بود.

آن روزها اقدام به چنین کارهایی آسان نبود و زندان، تبعید و گرفتاری داشت، ولی چون مسئله ولی‌فقیه مطرح بود، می‌گفتم همه اینها واجب است و ضرورت و زندان، شکنجه و تبعیدش را هم قبول می‌کردیم. در مراحل بعدی هم ولایت‌فقیه مبنای اقدامات ما بود. مردم هم می‌گفتند چون ولی‌فقیه و امام فرموده است، این کار را می‌کنیم و ما‌چور هم هستیم. اگر ولایت فقیه نبود که این فداکاری‌ها نبود. خود دفاع مقدس و جنگ و شهادت‌ها، همه در پیروی از ولایت‌فقیه و حکم امام بود. اگر در رأس این انقلاب یک مجتهد جامع‌الشرایط نبود، شهادت و شهید معنی پیدا نمی‌کرد و اصلاً انقلاب پیش نمی‌رفت. در تمام این زمینه‌ها بزرگ‌ترین نقش را ولایت‌فقیه داشته است.

در همه مراحل، این حضرت امام بود که می‌گفت پیش بروید و این کار را بکنید. بعد از امام هم همین‌طور هرجا پیشرفت و پیروزی و موفقیتی حاصل شده در پر تو اطاعت از ولایت فقیه بوده است. اگر کسی غیر از ولی‌فقیه بود، چه کسی این کارها را می‌کرد؟ همه اگر انقلاب و نهضت کردند، به خاطر پیروی از ولایت‌فقیه بود.

« یکی از رخداد‌های مهم تاریخ انقلاب که جنابعلی در جریان جزئیسات آن بودید، جریان عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری از سوی امام خمینی بود. به اعتقاد شما، آیت‌الله منتظری واجد چه ویژگی‌هایی بود که خبرگان او را برای جانشینی حضرت امام مناسب دانستند و امام از چه جنبه‌هایی نگران قائم‌مقامی ایشان بودند؟

آقای منتظری علماً و عملاً به ولایت فقیه اعتقاد داشت و آثار ارزشمندی را در این رابطه تالیف و برای اثبات اصل ولایت فقیه

آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی متولد ۱۳۰۴ شمسی در نجف آباد اصفهان؛ از شاگردان میرز حضرت امام خمینی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی و علامه طباطبایی است. آیت‌الله امینی که در عداد نخستین اعضاء و از پایه‌گذاران جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به‌شمار می‌روند در کارنامه خود اختفار چندین مورد نمایندگی از سوی حضرت امام در امور گوناگون و همچنین عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی را داشته‌اند. امامت جمعه شهر مقدس قم و سه دوره نمایندگی مجلس خبرگان و نایب‌رئیس آن مجلس، از دیگر مسئولیت‌های ایشان بوده است. آیت‌الله امینی از جمله چهره‌هایی است که از بزنگاه‌های خطیر سالیان مبارزه و نیز تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز نظام اسلامی، خاطراتی شنیدنی دارند که شمه‌ای از آنها را در گفت و شنود « پاسدار اسلام » با ایشان بیان داشته‌اند.



سیاسی

Siyasi @kayhan.ir

آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی: هر جا پیشرفت و پیروزی و موفقیتی حاصل شده در پر تو اطاعت از ولایت فقیه بوده است. اگر کسی غیر از ولی فقیه بود، چه کسی این کارها را می‌کرد؟
همه اگر انقلاب و نهضت کردند، به خاطر پیروی از ولایت‌فقیه بود.



ناگفته‌ها و خاطره‌های آیت‌الله امینی از بزنگاه‌های ختیر انقلاب اسلامی

آقای خامنه‌ای است و برای تأیید حرفش، قول امام درباره ایشان را نقل کرد و گفت: «مانی که مسئله آقای منتظری داغ شده بود، همراه با رؤسای قوا و نخست‌وزیر و حاج احمد آقا خدمت امام بودیم و خدمت ایشان عرض کردم که اگر آقای منتظری را عزل کنید، ما در انتخاب رهبری دچار مشکل می‌شویم. امام رهبری شورایی را نمی‌پسندیدند. ما هم معتقد بودیم که در حال حاضر فردی را نداریم که از هر نظری برای قبول این مسئولیت بزرگ مناسب باشد. امام خیلی قاطع فرمودند: «چطور ندارید؟همین آقای خامنه‌ای!» ما تصور کردیم که این حرف را برای اقطاع ما زده‌اند و قرار گذاشتیم که مطلب به جایی درز نکند

که البته کرد. خود آقای خامنه‌ای هم اصرار داشتند که موضوع در جایی مطرح نشود. من به‌رغم اینکه قانع شده بودم، یک بار دیگر به شکل خصوصی خدمت امام رفتم و روی این موضوع پافشاری کردم. امام باز فرمودند: «وقتی کسی مثل آقای خامنه‌ای را دارید، مشکلات چیست؟ چرا تردید می‌کنید؟» دیروز هم از حاج احمد آقا شنیدم که وقتی آقای خامنه‌ای به کمره رفته بودند، تلویزیون ایشان را با آقای کمیل‌سونگ نشان داد. من گفتم: «آقای خامنه‌ای خوب جا افتاده و واقعاً آبرویی برای نظام هستند.» امام فرمودند: «ایشان برای رهبری هم فرد شایسته‌ای است.»

به این ترتیب آیت‌الله‌خامنه‌ای به عنوان بهترین مصداق واجد شرایط رهبری در آن زمان مشخص شدند و موضوع به رأی گذاشته شد.

« برخی با استناد به اینکه آقای هاشمی بعد از رای نیاوردن رهبری شورایی، دیدگاه اسام را نقل کرد، می‌گویند: اگر ایشان از اول این مطلب را نقل کرده بود، دیگر بحث برسر شورایی بودن و غیرشورایی بودن رهبری پیش نمی‌آمد. دیدگاه جنابعلی دراین باره چیست؟ اولاً خود آقای خامنه‌ای گفته بودند این مسئله را جایی نقل

نکند. آقای هاشمی وقتی این خاطره را نقل کرد که دیگر شرعاً احساس کرد که باید برخی ملاحظات را کنار بگذارد و از آنچه که خیر داره، سایر اعضای خبرگان را هم مطلع کند. ثانیاً شاید بشود از این جنبه هم به مسئله هم نگاه کرد که در آغاز جلسه، سعی براین کنشید و درباره تمام جوانب امر از جمله انگیزه امام برای مستقیم وارد شدن به موضوع و آثار و عواقب اجتماعی آن، پخش یا عدم پخش فوری نامه، لزوم یا عدم لزوم تشکیل اجلاس خبرگان و امثال، اینها پیگیری شدند. نهایتاً تصمیم گرفتیم خدمت امام برسیم و نظراتمان را بگوییم و کسب تکلیف کنیم.

هاشمی به حاج احمد آقا گفته بود که بهتر است جلوی خواننده شدن نامه را از صدا و سیما بگیرید تا ما بباییم و حرف‌هایمان را به این نظام فراهم می‌شود. به هر حال هرچه زمان گذشت و برخورد‌های غیرهوشمندانه آقای منتظری بیشتر شد، برتر دیده‌های امام در باب صلاحیت ایشان برای تصدی مقام حساس رهبری افزوده شد.

[امام] گاهی توصیه می‌کردند که اعضای دفتر و محافظان ایشان عوض شوند و گاهی هم روی افراد خاص تکیه می‌کردند. من روزی خدمت امام بودم و صحبت از آقای منتظری شُدد و عرض کردم که ایشان سوابق مبارزاتی طولانی دارد و اکنون هم در مقام قائم‌مقامی رهبری است. بدیهی است که دشمنان فراوانی داشته باشد که بخواهند با شیاعه‌پراکنی و فتنه‌انگیزی، چهره ایشان را خراب کنند و به نظام صدمه بزنند. امام فرمودند: «من اینها را می‌دانم. اگر آقای منتظری اعضای دفترش را اصلاح کند و مراقب رفتار و گفتار خود باشد، من همه اینها را جبران می‌کنم. شما هم به ایشان بگویید که افراد آبرومند و خوش‌سابقه را در دفترش به کار بگمارد تا فضلا و اساتید برجسته به آنجا رفت و آمد کنند. من به بعضی از محافظین ایشان بدگمان هستم. بهتر است که این کار را به عهده مسئولین حفاظت بگذارند.» من سخنان حضرت امام را عیناً برای آقای منتظری نقل کردم و ایشان در پاسخ گفت که آنها هیچ ایرادی ندارند و ایشان به آنها اعتماد کامل دارد!

آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن بر رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که میداد. به کیان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد می‌کرد، از جانب آقای منتظری ادامه پیدا کرد.

« به نظر می‌رسد تیر خلاص این ماجرا هم محاکمه سید مهدی هاشمی بود.
بله، بعد از بازداشت و محاکمه سید مهدی هاشمی و اعترافات آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن بر رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که میداد. به کیان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد می‌کرد، از جانب آقای منتظری ادامه پیدا کرد.

« به نظر می‌رسد تیر خلاص این ماجرا هم محاکمه سید مهدی هاشمی بود.
بله، بعد از بازداشت و محاکمه سید مهدی هاشمی و اعترافات آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن بر رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که میداد. به کیان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد می‌کرد، از جانب آقای منتظری ادامه پیدا کرد.

« به نظر می‌رسد تیر خلاص این ماجرا هم محاکمه سید مهدی هاشمی بود.
بله، بعد از بازداشت و محاکمه سید مهدی هاشمی و اعترافات آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن بر رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که میداد. به کیان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد می‌کرد، از جانب آقای منتظری ادامه پیدا کرد.

« به نظر می‌رسد تیر خلاص این ماجرا هم محاکمه سید مهدی هاشمی بود.
بله، بعد از بازداشت و محاکمه سید مهدی هاشمی و اعترافات آماده کردن آقای منتظری برای قبول مسئولیت سنگین رهبری و تلاش برای تعدیل ایشان از طریق اصلاح فضای دفتر و بیت ایشان تا مدتی ادامه داشت و امام همچنان امیدوار بودند که به هر شکل ممکن بر رفتار و گفتار ایشان تأثیر بگذارند، اما متأسفانه تلاش‌های امام به نتیجه نرسیدند و عملکردها و رویکردهایی که میداد. به کیان نظام صدمه می‌زدند و عرصه را برای دخالت دشمنان مساعد می‌کرد، از جانب آقای منتظری ادامه پیدا کرد.

صفحه ۷
پنج‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۶
۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۷۹۲



سختی منتصب به آنوره دو بالازک را شنیده‌ام که گفته است: «سراسر زندگی آدمی شامل سه چیز است؛ تراشیدن؛ پرستیدن؛ شکستن». به دفعات در محافل سکولار استناد به این نظر را شاهد بودام که آن را به نحوی تفسیر می‌کردند که توحید و یکپارستی الهی را تخطئه و بنیان‌زدایی نمایند. در تفکر سکولوار، تعاریف با الهی تعاریف توحیدی و بالاخص تفکر اسلامی و شیعی، تفاوت فاحش دارد. «تعریف آدمی»، «تعریف پرستش» و «تعریف شکست» در این دو استحضال لذت، پرستش یعنی میل درونی عمیق و مصدری به لذت و شکست یعنی ناکامی در رسیدن به لذت‌ها. اما در تفکر اهل کتاب و به ویژه اسلام و ویژه‌تر، تشیع، آدمی یعنی‌اشرف مخلوقات خداوند سبحان، پرستش یعنی میل عملی به عمل به اراده خداوند سبحان، و شکست یعنی ناکامی در عمل در راستای رضای خداوند سبحان. این تفاوت کلیدی، سکولاریسم را ناتوان از درک صحیح ماهیت و جهان‌بینی اسلام شیعه کرده است. اما مسلمان شیعه، سکولاریسم را قرن‌ها پیش از آنکه به صورت یک نظریه اجتماعی و سیاسی تئوریزه شود، با استعانت از قرآن و نهج‌البلاغه و احادیث حضرت امام صادق(ع) و دیگر معصومین، به خوبی می‌شناخت است.

سخن دیگری از متفکران غربی را نیز شنیده‌ام که گفته است: «آدمی آنچه را که نمی‌فهمد، یا پرستش می‌کند و یا از آن وحشت می‌کند». هرچند این گفته نیز در بطن و در تفسیر، سوی مشمیر را به سمت خدابپرستی نشانه می‌رود و کنایه‌اش حاکی از بوچ بودن توحید مورد نظر دین الهی است، اما در صورت تفسیر آن با در نظر گرفتن تعاریفی که غربی‌ها خود از آدم و پرستش و شناخت و معرفت دارند، اتفاقاً سخن درستی به نظر می‌رسد.

امروز به خوبی پیدا است که سکولاریسم و صهیونیزم و انشعابات منطقه‌ای آنها، بت‌هایی که تراشیده بودند و می‌پرستیدند را در حال شکسته شدن می‌بینند. عامل این شکسته شدن را نیز به هیچ عنوان درست فهم نمی‌کنند و از آنجا که ششگانه امیدهای دنیوی آنها را متزلزل کرده است، به شدت از آن وحشت پیدا کرده‌اند. این وحشت تا حدی است که حتی توان‌آشاره مستقیم و واضح و صریح به آن را از ایشان گرفته است.

وحشت سکولاریسم و صهیونیزم و فرزند نامشروع آن‌ها، سعود، از این است که در آینده بسیار نزدیک شاهد آن باشند که خبرهای رسانه‌ها در سراسر دنیا را موارد زیر در بر گرفته باشد:
- نظام سلطنتی عربستان با انقلاب مردم رنج کشیده این کشور ساقط شد و جای آن را «جمهوری اسلامی عربستان» گرفت.

- رژیم منحوس اسرائیل در کمترین مدتی مضمحل شد و جای آن را «جمهوری اسلامی فلسطین» گرفت.
- دولت سکولار آذربایجان با پافشاری مردم مستضعف و غیور آن، سقوط کرد و جای آن را «جمهوری اسلامی آذربایجان» گرفت.
- «جمهوری اسلامی عراق» به ثبات و اقتدار کافی برای استقلال پایدار دست پیدا کرد.

- «جمهوری اسلامی ایران» بر نفاق و نفوذ داخلی غلبه کرد و عزت‌مند و سربلند، تکیه‌گاه امین و عزیز این «جمهوری‌های اسلامی» شد و اتحاد قلبی و دینی و اقتصادی و سیاسی میان این جمهوری‌های اسلامی پدید آمد و در قالب یک «اتحادیه بزرگ» از نهادیگی بین‌المللی و مشروع و شناخته شده برخوردار گردیدند.

در کمال اختصار باید گفت ترس آنها از به حقیقت پیوستن آرمان امام راحل(ره) است که «انقلاب باید به همه مردم مستضعف صادر شود». آنها از این می‌ترسند و تمامی شواهد حاکی از آن است که ترس ایشان در زمانی بسیار نزدیکتر از آنچه که می‌پندارند، به حقیقت خواهد پیوست. در این میان، تنها نقطه امید ایشان راهبرد تفرقه است. چنین راهبردی را ایجاد ایشان نیز درخصوص یاران معصومین علیهم‌السلام و شخص پیامبر گرامی اسلام(ص) به کار گرفته‌اند و موفق هم شدند. امروز نیز نقطه امید امام خاتمه‌ای حفظهم... تعالی، بسیار است. به فرمایش حضرت امام خاتمه‌ای حفظهم... تعالی، بسیار بصیرتر و مشتاق‌تر و خالص‌تر از امت صدر اسلام می‌باشند. امت صدر اسلام قرآن ناطق را در پیش چشمان خود داشت و با این وجود دچار تفرقه شد و پاس و ترس بر ایشان متولی گشت و امام معصوم را نجات ندادند. اما شکل تلویحی مطرح شده بود و از آقای هاشمی خواستند می‌دانند که امت صدر اسلام با وجود معصوم در بین ایشان، این چنین که مردمان از چهره قدر‌دان و بصیر هستند، از خود بصیرت نشان ندادند.

اتکال به چنین راهبرد کثیفی از سوی نظام سلطه، نه از سر درایت که از سرر استیصال است، چرا که برگ دیگری برای بازی در بازی مضمنزکنده‌ای که آغاز کرده‌اند برایشان باقی نمانده است. اما این واقعیت نباید ما را غافل از این واقعیت عمیق کند که وعده‌های نصرت الهی هیچ کدام بی‌قید و شرط نیستند. اگر ما امروز در میان امت اسلام چنین بصیرت و اعتلایی را شاهد هستیم، نصرت‌الهی مشروط به حفظ این بصیرت و اعتلا است که از سوی خداوند تبارک و تعالی تضمین می‌شود. در این میان، نهایت تأسف و ترحم را متوجه کسانی می‌دانیم که در بسنت‌های بالای اجزایی و تصمیم‌گذاری در کشورهای اسلامی هستند و شاهد چنین نیروی متراکم و عظیمی که به سرعت می‌تواند به پیروزی بیانجامد می‌باشند، اما بر دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌های ایشان پرده‌ای کشیده شده و به قول حضرت زین‌العابدین(علیه‌السلام) «باز روی گزرنه نظامی آمریکای در حال از ما پاشیدن، حساب باز می‌کنند.

ملت ایران مدت در طول تاریخ بارها بصیرت ذاتی و حب فطری نسبت به صراط مستقیم را در خود اثبات کرده است. بیشترین امید نظام سلطه به پوسیده کردن و فرسوده کردن نظام جمهوری اسلامی ایران ازدرون است که به منزله ستون خیمه بصیرت و بیداری امت اسلام می‌باشد. در شرایطی این چنینی، دشمن به هر بهانه‌ای برای تفرقه دست می‌آورد. خواه این بهانه ورشکستگی عمدی بانک‌های کشور باشد، خواه مسکن مهر، خواه بازی با طرح تحول نظام سلامت است و خواه واردات شراب...بر لالاهایی که ایران خود در تولید آنها خودکفا و خودکف است و خواه اتفاق افتادن زلزله در کرمانشاه عزیز و خواه حتی لغو یک کنسرت.

در یک کلام، آنها از ایجاد تفرقه به دنبال ایجاد ناراضیاتی اجتماعی هستند تا بعدها این ناراضیاتی اجتماعی به حساب نظام جمهوری اسلامی نوشته شود و سپس در کف خیابان‌ها پتانسیل حاصل از آن را نقد کرده و به مقاصد خود برسند. غافل از اینکه همانطور که دانشی‌هایی که از سوره‌به عراق دست از پا درازتر به کشورهایشان در اروپا بازمی‌گردند با خود نخود نخس خشونت و ترور را سوغات می‌برند، فرزندان رشید ایران و افغانستان و پاکستان و عراق و سوریه و یمن و بحرین و لبنان عزیز، پس از فیصله دادن به تهدید نظامی و داعش و پس از آن همه‌الخلاص و دلبری و جوانمردی که درمیدان جنگ از خود نشان دادند، بذخ طرح ملی و استنادی و رشادت را با خود به کشورهای خود به ارمان می‌آورند. چه زیبا خواهد بود آن روز نزدیک که این بذخ مبارک کید دشمنان را به خوششان باز گردانده و بسه جای حضور چند فرد خود باخته و مایوس و متمالب به غرب و مغفل در کف خیابان‌ها، شاهد حضور لشکر مخفی خدا باشیم که در میدان نظر و عمل، دشوری به عظمت ایران را تحت هدایت رهبری عظیم‌الشان نظام، از لوٹ وجود منافقان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پاک می‌کنند. ان‌شا... متعال.

پاک می‌کنند. ان‌شا... متعال.